

در باب جامعه‌شناسی تاریخی

مجید گافی^۱

چکیده

یکی از پدیده‌های علمی در نیمه‌ی دوم قرن بیستم، ظهور مطالعات میان‌رشته‌ای در محافل علمی است. مطالعات میان‌رشته‌ای علی‌رغم کارآمدی بالا در راستای پیشرفت علم، مسائل و مشکلاتی را برای دانشمندان به همراه داشته است. اختلاف در تصدی این مطالعات از جمله‌ی این مسائل و مشکلات است. این مشکل در مورد مطالعات میان‌رشته‌ای تاریخ و جامعه‌شناسی نیز وجود دارد.

در این مقاله پس از ارائه‌ی تعریفی از جامعه‌شناسی تاریخی، راه حلی برای رفع این مشکل پیشنهاد شده است. براساس این راه حل، چنانچه جامعه‌شناس برای فهم پدیده‌های اجتماعی زمان خود، به بررسی تاریخ پدیده‌ها و مسائل اجتماعی بپردازد، «همکاری تاریخ و نظریه‌های اجتماعی» شکل می‌گیرد؛ اما اگر موزخ برای فهم بهتر وقایع تاریخی از نظریه‌های اجتماعی استفاده کند، «همکاری تاریخ و نظریه‌های اجتماعی» شکل خواهد گرفت. طبق این بیان، جامعه‌شناسی تاریخی مطالعه‌ی جامعه و پدیده‌های اجتماعی و دگرگونی‌های آنها در بستر زمان بوده و بر این باور است که ساختارهای اجتماعی کنونی و شیوه‌های جدید کنش متقابل اجتماعی را نمی‌توان بدون یک چشم‌انداز تاریخی مورد بررسی قرار داد؛ اما در همکاری تاریخ و جامعه‌شناسی، هدف مطالعه‌ی وقایع تاریخی است و از آن‌جا که تاریخ از علوم مصرف‌کننده است، می‌توان با استفاده از نظریه‌های جامعه‌شناسی، گذشته را به نحوی تفسیر کرد که گذشتگان نمی‌توانستند.

واژه‌های کلیدی: جامعه‌شناسی تاریخی، همکاری تاریخ و نظریه‌ی اجتماعی،
جامعه‌شناسی تاریخی کلان، جامعه‌شناسی تاریخی خرد، جامعه‌شناسی ایستا، جامعه‌شناسی پویا.

۱. عضو تکرۀ علوم اجتماعی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. (E-mail: MK_1344_2000@yahoo.com)

مقدمه

بدون شناخت گذشته و تجزیه و تحلیل و صورت‌بندی آن از منظر امروز، نه توان ارزیابی موققیت و کامیابی طرح‌های عظیم اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را داریم و نه می‌توانیم آنها را منبع و چراغ راهی برای آینده قرار دهیم. جامعه‌شناسی تاریخی شاهراهی است برای کشف قانونمندی‌های اجتماعی، آزمایشگاه و بستری برای آزمون فرضیات طرح شده و ماده‌ی خام و مطالعات اکتشافی اولیه‌ای برای تدوین فرضیات نوین.

در آغاز مقاله «جامعه‌شناسی تاریخی دوران بعثت»^۱ تعریفی از جامعه‌شناسی تاریخی ارائه نموده‌ام. در این جستار ضمن تأکید بر آن تعریف، بر آن هستم تا در حد امکان اختلاف بین مورخان و جامعه‌شناسان را، درباره‌ی جامعه‌شناسی تاریخی روشن سازم و راه حلی در این زمینه ارائه دهم. بنا به تعریف، در جامعه‌شناسی تاریخی، بر اساس داده‌ها، اطلاعات، تحلیل‌ها، و مطالعات تاریخی به مطالعه و بررسی پدیده‌های اجتماعی پرداخته می‌شود.

البته این تأثیرپذیری و تأثیرگذاری جریانی دو سویه بین جامعه‌شناسی و علم تاریخ است. تاریخ نیز در این میان از وام گرفتن تحلیل‌ها و رویکردها و استفاده از الگوهای مفاهیم، روش‌ها و نظریه‌های علوم اجتماعی بی نصیب نمانده است.

لذا آن‌گاه که محقق تاریخ از منحصر کردن توجه خود به تحولات و امور شخصی اجتناب می‌کند، «همکاری تاریخ و نظریه‌ی اجتماعی»^۲ و زمانی که جامعه‌شناس از تمرکز محض بر ساختارهای موجود اجتناب می‌ورزد، «جامعه‌شناسی تاریخی»^۳ شکل می‌گیرد.

مراد از اصطلاح «تاریخی» در جامعه‌شناسی تاریخی، فراتر از صرف وقایع و حدادت و سنگینی کسل‌کننده و بی‌روح و مرده‌ی گذشته، نظیر یادمان‌ها و ایام تاریخی، سلسله‌های حاکم، جنگ‌ها، پیمان‌ها و دیگر رویدادهای است. مفهوم تاریخی در جامعه‌شناسی تاریخی بیان کننده‌ی بستری زمانی و مکانی است که وقایع، رخدادها و پدیده‌های تاریخی در آن شکل می‌گیرند، معنا و مفهوم می‌یابند و به وقوع می‌پیوندند.

۱ . ر. ک: مجید کافی؛ «جامعه‌شناسی تاریخی دوران بعثت»؛ فصلنامه حوزه و دانشگاه، ش. ۲۴ و ۲۵؛ پاییز و زمستان ۱۳۷۹.

2 . the Cooperation of history and social theory.

3 . historical sociology

مفهوم تاریخی برای انسان، از سویی، نوعی تاریخمندی یا ذاتیت تاریخی است که دریچه‌ی تازه‌ای از فهم و درک وقایع و پدیده‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را فراهم می‌سازد و، از سوی دیگر، نوعی درک و فهم تاریخی است که افراد را قادر می‌سازد تا در خصوص تاریخمندی یا ذات تاریخی وقایع، پدیده‌ها، کاریست‌ها و نهادهای عینی به تفکر و تأمل و تحلیل و تبیین بنشینند (نوذری، ۱۳۸۳، ص ۱۹۲).

شایان ذکر است که اصطلاح جامعه‌شناسی تاریخی، همان «جامعه‌شناسی تاریخ» نیست. اصطلاح اول، معرفتی درجه اول و از گرایش‌های رشته‌ی جامعه‌شناسی است؛ در صورتی که اصطلاح دوم، معرفتی درجه‌ی دوم و مربوط به فلسفه‌ی علم است. در این جستار، اصطلاح اول، یعنی جامعه‌شناسی تاریخی مدنظر است.

جامعه‌شناسی تاریخی

بررسی و مطالعه‌ی جامعه‌شناختی وقایع و حوادث گذشته برای فهم پدیده‌های هر زمانی، از زمان یونان باستان تا زمان شکل‌گیری رسمی جامعه‌شناسی تاریخی، به طور جسته و گریخته در لابه‌لای آثار اندیشمندان جامعه‌شناس یافت می‌شود؛ چراکه تغییر و پویایی، همیشه همراه جوامع و پدیده‌های اجتماعی بوده و شناخت آنها منحصر به بررسی آنها در زمان حال نمی‌شده است، بلکه دانشمندان برای درک و تبیین کامل وقایع اجتماعی، به گذشته‌ی دور یا نزدیک پدیده‌ها نیز توجه می‌کردند. این تلقی از جامعه‌شناسی و به قول کنت^۱ جامعه‌شناسی پویا،^۲ نیازمند شناخت تاریخی است؛ چرا که پدیده‌های اجتماعی اغلب ریشه‌ای کهن دارند و علی آنها را باید در زمان‌های دور جست‌وجو کرد.

نکته‌ی قابل ذکر در باب مطالعه‌ی اندیشمندان گذشته در جامعه‌شناختی پدیده‌های تاریخی این است که تحلیل کسانی هم‌چون افلاطون، ارسسطو، ابوریحان و ابن خلدون درباره‌ی سیر تاریخی و قانونمندی‌های حاکم بر تاریخ، بیشتر محصول مطالعات اجتماعی آنان است، نه تیجه‌ی فلسفه‌ی آنان. تحلیل آنان در باب حکومت، تقسیم کار اجتماعی، طبقات، علل ظهور و سقوط تمدن‌ها و... از مطالعه‌ی دقیق آنان در حوادث و وقایع تاریخی و در جهت شناخت بهتر پدیده‌های زمان خود حاصل شده است

(زرین کوب، ۱۳۶۲، فصل سوم).

بنابراین، جامعه‌شناسی تاریخی رشته‌ای است که فرآیندها و مکانیسم‌های تغییرات در جوامع را بررسی می‌کند؛ تغییراتی اجتماعی که سیمای جوامع را دگرگون یا بازتولید می‌کند. مطالعه‌ی گذشته‌ی جوامع، برای کشف این که آنها چگونه عمل می‌کنند، چگونه تغییر می‌کنند و سرانجام، جست‌وجوی «تغییر متقابل گذشته و حال، رویدادها و فرآیندها، صورت گرفتن کنش‌ها و ساختاربندی شدن آنها و درنهایت، تلاش برای پیوند زدن، تنویر و ایضاح مفهومی، تعمیم تطبیقی و کشف تجربی با یکدیگر.» (دنیس، ۱۹۹۱، ص ۳).

جامعه‌شناسی تاریخی در جوامع غربی، تاکنون سه مرحله را پشت‌سر گذاشته است. مرحله‌ی اول از دهه‌ی شصت در چالش با توتالیتیسم و با تأکید بر لیبرالیسم راست‌کیشانه و دموکراسی برای حل مشکلات موجود به وجود آمد. جامعه‌شناسی تاریخی در این مرحله، بدون نیاز به تغییرات بنیادی در جامعه، با تأثیر از پارسونز، و توسط مارشال، اسلیس، آیزنشتات، مارتین لیپست، و بندیکس دنبال شد.

مرحله‌ی دوم از ابتدای دهه‌ی شصت و با کشف نابرابری‌ها و جنبش‌های مقاومت اجتماعی به وجود آمد. این مرحله با آثار مارک بلوخ و نورث الیاس آغاز و توسط برینگتون مور و تامسون و در دهه‌ی هفتاد توسط چارلز تیلی و تد اسکاچبول پی‌گیری شد.

سرانجام، جامعه‌شناسی تاریخی در مرحله‌ی سوم، هم‌زمان با اضمحلال جهان دو قطبی و جنگ سرد و عقب‌نشینی شوروی از افغانستان به اوج خود رسید. این مرحله با آثار مارکسیستی پری آندرسون و والراشتاین، فرناند برودل، مایکل مان، اسکاچبول، کالینز و گیدنز به اوج خود رسید (همان).

سطح جامعه‌شناسی تاریخی

الف) جامعه‌شناسی تاریخی خرد: این سطح از جامعه‌شناسی تاریخی به نحوی در مطالعات بنیان‌گذاران نخستین جامعه‌شناسی مشاهده می‌شود. در این اصطلاح، منظور از جامعه‌شناسی تاریخی، مطالعه‌ی نقش‌ها و منزلت‌ها، ارزش‌ها، هنجارها، گروه‌ها، نهادهای اجتماعی در طول تاریخ یک ملت یا جامعه، برای فهم اوضاع و احوال فعلی آن جامعه است. این اصطلاح به معنای پویایی‌شناسی‌ای است که کنت آن را برای نخستین

بار مطرح کرد. پویایی‌شناسی اجتماعی یا جامعه‌شناسی پویا عبارت است از: مطالعه‌ی چگونگی به وجود آمدن و تغییر و تحول الگوهای نقش‌ها، هنجارها و منزلت‌های مختلف اجتماعی و چگونگی ادامه‌ی این تغییر و تحولات.

به عبارت دیگر، جامعه‌شناسی تاریخی در این سطح، مطالعه‌ی تحولات و تغییرات اجتماعی اجزا و عناصر تشکیل‌دهنده‌ی یک جامعه‌ی خاص در طول تاریخ است. در این نوع مطالعه، اجزا و پدیده‌های اجتماعی، در حال «حرکت» و در طول «زمان» مطالعه می‌شوند و از این راه قوانین عمومی رشد و پیشرفت اجتماعی آنها کشف می‌گردد.

به عنوان مثال، بررسی سلسله‌ی ساسانی تا سقوط این سلسله و ورود اسلام به ایران یک بررسی تاریخی است، ولی بین ساخت حکومت و ویژگی سازمان‌های سیاسی آن در ارتباط با سایر اجزا و عناصر جامعه‌ی ساسانی، مانند خانواده، جمعیت، گروه‌ها و طبقات اجتماعی و نظام بسته و ارتباط آنها و امور مشابه دیگر و بالاخره کشف علل و آثار و تابع سقوط این سلسله، از مطالعات جامعه‌شناسی تاریخی در سطح خرد است.

همین جزء‌نگری، در «همکاری تاریخ و نظریه‌ی اجتماعی» نیز می‌تواند وجود داشته باشد. طبق این باور، پدیده‌های تاریخی باید در بستری جامعه‌شناسانه ارزیابی و سنجش شوند. دلیل بهره‌گیری از این روش این است که اکثر این پدیده‌ها از مسائل مطرح در جامعه‌شناسی‌اند؛ لذا مورخ برای شناسایی روابط علی و معلولی میان پدیده‌ها و حوادث هر عصر، باید از روش‌های متدالول در جامعه‌شناسی بهره ببرد، چراکه پدیده‌ها وقتی در طول زمان مطالعه می‌شوند، تاریخ، و زمانی که در جهت کشف روابط علی و معلولی، و با استفاده از روش‌ها و نظریه‌های جامعه‌شناسختی بررسی می‌شوند، «همکاری تاریخ و نظریه‌های اجتماعی» شکل می‌گیرد؛ بنابراین محقق تاریخ نباید از روش‌های متدالول در جامعه‌شناسی برای بررسی تاریخ غفلت کند.

در حقیقت جامعه‌شناسی تاریخی خرد، خصیصه‌ی آثار دورکیم (صور ابتدایی حیات دینی، و تقسیم کار اجتماعی)، و مطالعه‌ی تطبیقی ادیان توسط ماکس ویر (اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری) و چند تن از جامعه‌شناسان دیگر است که از او متأثر شده‌اند. ویر استدلال می‌کند که «تصور به اصطلاح مادی تاریخ (فلسفه‌ی نظری تاریخ و شناخت تاریخ در سطح کلان)، چه به عنوان یک نوع جهان‌بینی و چه به عنوان فرمولی برای تبیین علی واقعیت تاریخی، باید مردود شمرده شود.» در اینجا ویر به جای تبیین علی، از اصطلاح «تفسیر» (به عنوان روشی که فی نفسه کافی است) استفاده می‌کند و با ادعای

مارکسیست‌ها مبنی بر تبیین کل جریان تکامل اجتماعی و تاریخی مخالفت می‌ورزد. نمونه‌های تفسیر تاریخی او را می‌توان به ویژه در مطالعاتی که درباره‌ی ریشه‌های سرمایه‌داری، توسعه‌ی دیوان‌سالاری جدید و نفوذ اقتصادی مذاهب جهان به عمل آورده است، مشاهده کرد. خصایص اساسی مطالعات وی از نظر روش‌شناسی «جامعه‌شناسی تاریخی» در سطح خرد، این است که در آنها هم تغییرات تاریخی خاص ساخت‌های اجتماعی و انواع جامعه بررسی گردیده (واز جهات خاصی با انواع دیگر جامعه و تغییرات آنها مقایسه شده) و هم تبیین علی و تفسیر تاریخی را به یاری گرفته است (ر.ک: باتومور، ۱۳۵۶، ص ۴۷-۴۸).

هم‌چنین سگالان در کتاب جامعه‌شناسی تاریخی خانواده و مان در کتاب تاریخ قدرت از آغاز تا ۱۷۶۰^۱ با همین نگرش و سطح خرد به بررسی تکامل کلی یک نهاد ویژه‌ی اجتماعی پرداخته‌اند.

قابل ذکر است که جامعه‌شناسی تاریخی خرد با آثار جامعه‌شناسان تاریخی‌ای که در سطح کلان نظریه‌پردازی می‌کردند، مانند والراشتاین، آندرسون، فرناند برودل، شاما، کنندی، گیدنر و سرانجام، نظریه‌پردازان مکتب آنال به تعالی رسید.

(ب) جامعه‌شناسی تاریخی کلان: از آنجاکه تغییر و پویایی همیشه همراه جوامع انسانی بوده است، این سطح از جامعه‌شناسی تاریخی در آثار اکثر جامعه‌شناسان دیده می‌شود. جامعه‌شناسی تاریخی کلان به بررسی تحولات یک جامعه، دوره‌هایی که آن جامعه‌ی خاص پشت سر گذاشته و وضعی که در آن به سر می‌برد، می‌پردازد. جامعه‌شناسی تاریخی در این سطح در پی بررسی فرآیندها و سازوکارهای تغییرات اجتماعی است که سیمای جوامع را دگرگون یا بازتولید می‌کند. مطالعه‌ی گذشته جوامع، برای کشف این است که آنها چگونه عمل می‌کنند، چگونه تغییر می‌کنند و سرانجام جست‌وجوی «تغییر متقابل گذشته و حال، رویدادها و فرآیندها، صورت گرفتن کنش‌ها و ساختاربندی شدن آنها و در نهایت، تلاش برای پیوند زدن، روشن ساختن و ایضاح مفهومی، تعمیم تطبیقی و کشف تجربی با یکدیگر است.» (دنس، ۱۹۹۱، ص ۳).

سطح کلان جامعه‌شناسی تاریخی، از برداشت جامعه‌شناسان نخستین، فلسفه‌ی تاریخ و بعدها از نظریه‌ی زیستی تکامل، تأثیر پذیرفته است. این برداشت متضمن وجود

نوعی اولویت در میان مسائل تحقیقی و نظری است و بر مسائل مربوط به منشاً اجتماعی تمدن، فرهنگ، توسعه و دگرگونی یک جامعه‌ی خاص تکیه می‌کند. این سطح از مطالعات جامعه‌شناسخی درباره‌ی تاریخ، به نظریه‌پردازی می‌انجامد. اندیشمندانی که به تحلیل و نظریه‌پردازی درباره‌ی گذشته‌ی جوامع و پدیده‌های تاریخی در طول زمان پرداخته‌اند، اغلب جامعه‌شناسانی بوده‌اند که به تاریخ هم پرداخته‌اند. از متکران یونان باستان تا اندیشمندان معاصر، کسانی چون افلاطون، ارسطو، فارابی، ماکیاولی، توماس هابز، توماس مور، ویکو، مانتسکیو، ولتر، روسو، هگل، مارکس، وبر، ابن مسکویه، ابن خلدون و.... که به فلسفه‌ی تاریخ یا فلسفه‌ی سیاسی علاقه‌مند بوده‌اند، درباره‌ی پدیده‌های تاریخی نظریه‌پردازی کرده‌اند (زرین‌کوب، ۱۳۶۲، فصل سوم و چهارم).

ج) جامعه‌شناسی تاریخی و فلسفه‌ی نظری تاریخ: در باره‌ی ارتباط جامعه‌شناسی تاریخی و فلسفه‌ی نظری تاریخ باید یادآور شد که جمع جبری جامعه‌شناسی‌های تاریخی، بیان نقاط مشترک جوامع در طول تاریخ و یافتن قانونمندی آنها فلسفه‌ی نظری تاریخ است. برداشت مزبور، چنان‌که در آثار کنت، مارکس، هگل، اشپنگلر، و توبن‌بی دیده می‌شود، مجموع تاریخ انسان، ادوار تاریخی انسان، تاریخ فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و چرایی و چگونگی دگرگونی جوامع را شامل می‌شود.

بنابراین، جامعه‌شناسی تاریخی کلان، طبق تعریفی که در این نوشتار از آن ارائه شده است، با فلسفه‌ی نظری تاریخ فرق دارد. جامعه‌شناسی تاریخی کلان به وجود چندین و چند جامعه‌ی مستقل و مجزا باور دارد که هر یک تطورات و تحولات تاریخی خاص خود را دارند و هر کدام به راه خود می‌روند؛ به عبارت دقیق‌تر، جامعه‌شناسی تاریخی کلان به بررسی و شناخت دگرگونی‌های یک جامعه‌ی خاص در طول زمان می‌پردازد؛ اما فلسفه‌ی نظری تاریخ، کل جامعه‌ی بشریت را، از آغاز تا انجام، یک موجود حقیقی واحد می‌داند و جامعه‌های مختلف را چیزی بیش از یافته‌های تشکیل‌دهنده‌ی آن موجود نمی‌انگارد که به طور متناوب به وجود می‌آیند و از میان می‌روند، بدون این که به وحدت آن موجود زیانی برسانند؛ به عبارت دیگر، فلسفه‌ی نظری تاریخ همه‌ی جامعه‌ها را، روی هم رفته، پیکر موجودی واحد به نام «تاریخ» تلقی می‌کند که در تطور و تحول مستمر و دائم است.

به عبارت دقیق‌تر، طبق دیدگاه اصالت فردی، که تاریخ به عنوان یک موجود واحد

شخصی، واقعیتی ندارد و فقط به عنوان ظرف تطوارات اجزا و افراد تشکیل دهنده‌ی تاریخ، یعنی جوامع، تلقی می‌شود، فلسفه‌ی نظری تاریخ واقعیتی ندارد و، از این‌رو، مراحل سه گانه‌ی کنت، کمون پنجمگانه‌ی مارکس، ادوار فرهنگ‌ها و تمدن‌های اشپنگلر و توینبی، نظریه‌های جامعه‌شناسی تاریخی در سطح کلان تلقی می‌شوند.

اما طبق دیدگاه اصالت جمعی، که مفهوم تاریخ، یک کل واقعی و عینی، و یکسان با مفهوم بشریت انگاشته می‌شود، نظریه‌های فوق، نظریه‌هایی درباره‌ی فلسفه‌ی نظری تاریخ قلمداد می‌شوند.

افزون بر تفاوت جامعه‌شناسی تاریخی با فلسفه‌ی نظری تاریخ به لحاظ موضوع مطالعه، این دو رشته‌ی مطالعاتی به لحاظ روشنی نیز متفاوت‌اند. روش جامعه‌شناسی تاریخی مبتنی بر تجربه، تخیل جامعه‌شناسانه، تفهم و درون‌فهمی^۱، روش مقایسه‌ای، روش هم‌دلی^۲ و استفاده از داده‌های انسان‌شناسی^۳، مردم‌شناسی و قوم‌شناسی است؛ در صورتی که فلسفه‌ی نظری تاریخ، برای اثبات یا رد گزاره‌های خود از روش عقلی و برای تبیین آنها از تحلیل عقلانی استفاده می‌کند.

به جز تفاوت‌های ذکر شده و از منظری دیگر، می‌توان مدعی شد که اکثر مکتب‌ها و گرایش‌های جامعه‌شناسی، مخالف فلسفه‌های نظری غایت‌شناسانه‌ی تاریخ هستند و هرگونه فلسفه‌ی تاریخی را که قایل به وجود الگوهای تکرارشونده، حضور قوانین عام تاریخی و به نحوی قایل به غایت (در شکل خطی، تکاملی، قانونمند و هدفمند) برای تاریخ بودند، طرد و نفی کرده‌اند.

هدف جامعه‌شناسی تاریخی

به نظر دنیس (۱۹۹۱)، هدف جامعه‌شناسی تاریخی کلان، جست‌وجوی سازوکاری است که جوامع با آن تغییر یا خودشان را با آن بازتولید می‌کنند؛ ساختارهایی پنهانی که برخی از آرمان‌های انسان‌ها را سرکوب و برخی را متحقق می‌کنند، چه آنها را دوست بداریم و چه نداریم.

جامعه‌شناسی تاریخی شاهراهی است برای کشف قانونمندی‌های اجتماعی،

1 . verstehen

2 . empathy

3 . anthropology

آزمایشگاه و بستری برای آزمون فرضیات طرح شده (دست کم باب طبع ابطال‌گرایان) و ماده‌ی خام و مطالعات اکتشافی اولیه‌ای برای تدوین فرضیات نوین. این‌ها خدمات کاربردی مهمی است که این رشتۀ از منظر انتقادی در اختیار جامعه‌ی علمی قرار می‌دهد (کتاب ماه علوم اجتماعی، ش ۵۶، ص ۲۶).

نقد جامعه‌شناسی تاریخی کلان

روزه باستید در نقد جامعه‌شناسی تاریخی کلان می‌گوید: شیوه‌هایی که جامعه‌شناسی تاریخی (جامعه‌شناسی پویا) به کار می‌گیرد، غالباً منحصر به این است که در آغاز به پژوهش درباره‌ی جامعه‌ای پیردازد که تصوّر می‌کند ساده و ابتدایی است؛ و حرکت خود را از آن آغاز می‌کند تا به تمدن کنونی برسد. از دیدگاه ما این شیوه مملو از خطر است؛ چون جامعه‌ای که نقطه‌ی آغاز پژوهش به شمار می‌آید، بیش از آن که حقیقی باشد، فرضی است.

همکاری تاریخ و نظریه‌های اجتماعی

دلایل زیادی برای رابطه‌ی بسیار نزدیک بین تاریخ و نظریه‌های اجتماعی وجود دارد. پیش برک بر این باور است که نگارش تاریخ معتبر و موئیق، بدون پشتونه‌ی تئوریک و ارتباط با عرصه‌ی نظریه‌های اجتماعی، ناممکن و یا دست کم دشوار خواهد بود (برک، ۱۹۸۰). از این رو راه‌های متعددی برای ترکیب و درهم آمیختن تاریخ و نظریه‌های اجتماعی وجود دارد:

۱. مورخ چنانچه بخواهد دست به مقایسه‌ی بین پدیده‌های تاریخی بزند، نیاز مبرم به نظریه‌های اجتماعی دارد؛ چراکه در غیر این صورت نمی‌تواند بگوید کدام پدیده‌ی تاریخی واجد اهمیّت بیشتری است؛ به طور مثال، انقلاب مشروطه یا انقلاب اسلامی؟ اگر پدیده‌هایی در تاریخ واقعاً بی‌نظیر و یک‌هه نمی‌بودند، مورد توجه مورخ قرار نمی‌گرفتند؛ ولی وقتی وارد حوزه‌ی مقایسه‌ی بین پدیده‌های تاریخی شویم، اقداماتی چند برای کاربرد نظریه‌ی اجتماعی، تقریباً اجتناب ناپذیر است.

۲. بدون ترکیب تاریخ و نظریه‌های اجتماعی به طور عام و نظریه‌های جامعه‌شناسختی به طور خاص، دیدن و درک گذشته و حال در یک سیر تاریخی، مشکل خواهد بود.
۳. دسته‌ای از مورخان نیز برای آگاهی از مشکلات مطالعات تاریخی (برای پی‌بردن

به سؤالات و نه یافتن جواب‌ها) به نظریه‌های اجتماعی یا جامعه‌شناختی روی می‌آورند. این نوع علاقه‌مندی با توجه به نظریه‌ها، به خصوص طی نسل گذشته، موجب غنای کاربست تاریخ شده است.

۴. هنگامی که مورخ به تجزیه و تحلیل پدیده‌های تاریخی و یافتن علل آنها می‌پردازد، به نظریه‌های جامعه‌شناختی نیاز دارد؛ زیرا هر واقعه‌ای نتیجه‌ی ترکیب پدیده‌های مختلف است و برای شناخت آن، آگاهی از ساخت‌ها، کارکردها، کنش‌ها و تضاد بین پدیده‌ها ضرورت پیدا می‌کند (رابرتسون، ۱۳۷۴، ص ۳۴-۳۵).

به هر حال، این نکته نیز شایان ذکر است که برخی مورخان، نظریه‌ی خاصی را پذیرفته و سعی کرده‌اند در تحلیل‌های خود از آن استفاده کنند؛ مثلاً الکس کالینیکوس (استنفورد، ۱۳۸۲، ص ۸۰) مورخی است که در تحلیل‌های خود از نظریه‌ی مارکسیستی (نظریه‌ی تضاد) بهره برده است.

نظریه‌ها

پدیده‌ها و واقعیت‌های اجتماعی و تاریخی ذاتاً ساخت و خاموش‌اند؛ آنها هیچ معنایی ندارند، مگر زمانی که ما به آنها معنا دهیم و این از طریق ارائه نظریه حاصل می‌شود. نظریه در علوم اجتماعی، به ویژه جامعه‌شناسی، عنصری حیاتی و چهارچوبی است که به مجموعه‌ای از مفاهیم، به شیوه‌ای قابل فهم و معنادار، از طریق توضیح رابطه‌ی بین آنها، نظم می‌بخشد. اگر نظریه‌ای معتبر باشد، می‌تواند به درستی پیش‌بینی کند که یک پدیده‌ای خاص تحت شرایط خاص در آینده اتفاق خواهد افتاد.

باید یادآور شد که نظریه و عمل را نمی‌توان از هم جدا کرد؛ زیرا اساساً در پشت هر تصمیم و عقیده‌ی عملی نوعی نظریه خواهید یافت. ممکن است شخصی عقیده‌ی اصلاح طلبان را در مورد زندانیان، به عنوان یک نظریه نپذیرد و این راهبرد عملی را ترجیح دهد که بزهکاران باید شدیداً مجازات شوند تا دیگر به ارتکاب جرم تشویق نشوند، ولی در واقع این راهبرد عملی نشان‌دهنده‌ی نظریه‌های متعددی است؛ مانند: «مردم همیشه به طور منطقی انتخاب می‌کنند که مرتكب جرم شوند یا خیر.»، «مردم سعی می‌کنند از مجازات بگریزنند.» و یا «ماجازات شدیدتر ترس بیشتری در ارتکاب جرم ایجاد می‌کند.»؛ پس نظریه یک تجمل‌گرایی روش فکرایه نیست که دانشمندان فقط آن را در برج عاج برای خود ساخته باشند (ر.ک: رابرتسون، ۱۳۷۴، ص ۳۵).

یک نظریه‌ی اجتماعی موجب می‌شود که وقایع زندگی اجتماعی قابل درک و فهم شود. نظریه، وقایع ظاهرآ بی معنا را در یک چهارچوب کلی قرار می‌دهد که می‌توانیم علت و معلول را در آن بازیابیم و رابطه‌ی آن دو را توضیح دهیم و پیش‌بینی کنیم. امروزه چهار نظریه در جامعه‌شناسی نوین وجود دارد که پدیده‌های اجتماعی را با آنها تبیین می‌کنند که عبارت‌اند از: نظریه‌ی کارکردگرایی^۱، نظریه‌ی ساختگرایی، نظریه‌ی تضاد^۲ و نظریه‌ی کنش متقابل^۳ (رك: ریترر، بی‌تا، ۱۳۷۴ الف و ۱۳۷۴ ب و توسلی، ۱۳۷۱).

کاوبرد نظریه‌های اجتماعی در مطالعات تاریخی

شایان ذکر است که هر یک از دیدگاه‌ها و نظریه‌های مذکور از فرض‌های مورد قبول متفاوتی آغاز می‌کنند و هر یک از آنها پژوهشگر را به پرسش‌های مختلفی هدایت می‌کنند؛ لذا هر دیدگاه احتمالاً نتایج متفاوتی خواهد داشت؛ لذا شایسته است که محققان تاریخ برای تحلیل یک پدیده‌ی تاریخی از تمامی نظریه‌ها استفاده کنند. نظریه‌های مزبور از برخی جنبه‌ها کاملاً با یکدیگر متناقض‌اند، ولی این به آن معنا نیست که نظریه‌ای بهتر از دیگری است و یا این که همواره آنها با هم ناسازگارند. هر دیدگاه به جنبه‌ی متفاوتی از واقعیت توجه می‌کند، چنان که دیدگاه کارکردگرا به طور معمول به نظام و همبستگی اجتماعی؛ دیدگاه تضاد به طور عمدی به تنش اجتماعی و دگرگونی؛ و دیدگاه کنش متقابل‌گرا عمدهاً به تجربیات معمولی و فهم زندگی روزمره توجه دارد. هر یک از این دیدگاه‌ها سهمی در تجزیه و تحلیل جامعه دارند و در واقع استفاده‌ی یک دانشمند از نظریه‌هایی که آشکارا ناسازگارند، برای مطالعه‌ی یک موضوع، امری غیرمعمول نیست؛ چنان‌که فیزیک دانان لازم و مفید می‌دانند که گاهی نور را مانند یک موج ممتد و گاهی مانند جریانی از ذرات در نظر بگیرند و، درنتیجه، درک بهتری از ماهیت نور به دست می‌آورند.

بدین ترتیب، می‌توان هر سه دیدگاه را مثلاً برای مطالعه‌ی نظام آموزش به کار برد. دیدگاه کارکردگرا، که به طور معمول تأکیدش بر کارکردهای مدرسه در حفظ نظام

1 . functionalist theory

2 . conflict theory

3 . interactionist theory

اجتماعی است، متذکر خواهد شد که چگونه مدرسه مهارت‌های مورد نیاز زندگی بعدی را به کودکان و جوانان آموزش می‌دهد، مردم را برای انواع متفاوتی از مشاغل دسته‌بندی می‌کند، ارزش‌های فرهنگی را از نسلی به نسل بعد منتقل می‌سازد و حتی میلیون‌ها کودک را از کوچه و خیابان، در مراکز آموزشی جمع می‌کند.

دیدگاه تضاد به این امر تأکید خواهد کرد که چون آموزش راه مهمی برای دست‌یابی به موقوفیت‌های مالی و اجتماعی در زندگی است، پس برای گروه‌های معینی مسدود است. دیدگاه مزبور یادآور می‌شود که چگونه زمینه‌ی اجتماعی - طبقاتی بر موقوفیت تحصیلی یک محصل تأثیر می‌گذارد و چگونه مدرک‌های تحصیلی توسط افراد و گروه‌ها برای فریب دادن دیگران در دست‌یابی به مزایای رقابتی به کار گرفته می‌شود.

دیدگاه کنش مقابله‌گرا بر فعالیت‌های روزمره‌ی مدارس تأکید خواهد کرد و به صور کنش مقابله بین معلم‌ها و دانش‌آموزان، به انواع تأثیری که گروه‌های همسالان بر افراد دارند و به شیوه‌هایی که مقررات مدرسه با آن تبعیت یا نقض می‌شود، اشاره خواهد کرد.

پاسخ‌های هیچ یک از دیدگاه‌های مزبور به مسئله، درست‌تر از دیگری نیست، بلکه همه‌ی آنها با هم موجب درک عمیق‌تر و وسیع‌تری از کل نهاد آموزش و پرورش می‌شوند (ر.ک: رابرتسون، ۱۳۷۴، ص ۴۲۴).

نظریه پردازان

در میان مورخان، سه متفکر، یعنی ابن خلدون، کالینگوود و میلز، بیشتر به وجود رابطه‌ی درونی و ذاتی بین تاریخ و نظریه‌ی اجتماعی و بین امر اجتماعی و امر تاریخی پی بردند که در ادامه به خلاصه‌ای از مهم‌ترین نظرهای آنان اشاره می‌کنیم.

۱. ابن خلدون

جامعه‌شناسی تاریخی ابن خلدون با انتقاد از مورخان شروع می‌شود. به نظر ابن خلدون، شیوه‌های کار مورخان گذشته دارای اشکال و نقص است. به نظر او عیب تحقیقات مورخان این است که در مورد طبیعت آدمی و اجتماع (روان‌شناسی تاریخی و جامعه‌شناسی تاریخی) کاری نکرده‌اند. این نظر، ابن خلدون را به تدوین علم جدید «عمران» رهنمون کرد (ر.ک: ابن خلدون، ۱۳۶۱، ص ۱۳ و ۷۳).

هدف علم عمران، از سویی تحقیق درباره‌ی ماهیت و اسباب و علل اجتماع انسانی است که جنبه‌های باطنی و واقعی ظاهری تاریخ را آشکار سازد و، از سویی دیگر، ارزیابی و داوری در مورد واقعی تاریخی است. تاریخ و علم عمران دو جنبه از یک واقعیت واحد را بررسی می‌کنند. تاریخ حوادث ظاهری را بیان می‌کند و علم عمران، طبیعت و اسباب و علل همان حوادث را بازمی‌نماید؛ درنتیجه، علم عمران و تاریخ در این معنای محدود، به سه طریق با هم ارتباط دارند:

۱. بنا به ترتیبی که ذهن، معرفت کسب می‌کند، علم عمران بعد از علم تاریخ می‌آید. علم تاریخ درباره‌ی واقعی ظاهری می‌اندیشد و آنها را تشریح می‌کند؛ از این رو، مورخ نمی‌تواند بدون داشتن اندکی آشنایی با ماهیت و علل حوادث و واقعی تاریخی، آنها را تبیین کند.

۲. در روش تحقیق و بررسی حوادث گذشته، تاریخ و علم عمران باید توأم شوند.
۳. و سرانجام، در وجود، پدیدار شدن و هدف، علم عمران قبل از هدف تاریخ قرار می‌گیرد. واقعی تاریخی مولود ماهیت و علی است که علم عمران شالوده‌ی آن واقعی را تشکیل می‌دهد (محسن مهدی، ۱۳۷۳، ص ۲۲۳).

کشف مهم ابن خلدون این بود که «علم تاریخ محتاج جامعه‌شناسی (یا به تعبیر خودش، علم عمران) است و بدون جامعه‌شناسی، استوار و معتمد نیست».؛ چون جامعه‌شناسی وجود نداشت، آن را به وجود آورده؛ یعنی او دو کار انجام داد: یکی فهم و کشف احتیاج تاریخ به جامعه‌شناسی؛ دوم، ایجاد علم جامعه‌شناسی. اما آیا او در کار سوم، یعنی به کارگیری جامعه‌شناسی در تدوین علم تاریخ، موفق بود؟ بعضی از مورخان معتقدند (زرین‌کوب، ۱۳۶۲، ص ۷۶-۷۲)، که او علم عمران را چندان در تاریخ‌نگاری خود به کار نگرفته است.

تعريف ابن خلدون از موضوع تاریخ، در واقع همان چیزی است که امروز در جامعه‌شناسی مطرح است. او می‌گوید: حقیقت تاریخ خبر دادن از اجتماع انسانی، یعنی آبادانی جهان و کیفیاتی است که بر طبیعت این اجتماع عارض می‌شود؛ چون: توحش، هم‌زیستی، عصیت‌ها، چیرگی گروهی بر گروهی دیگر، تشکیل دولت و مراتب و درجات آن... و آنچه بشر در پرتو کوشش و کار خویش به دست می‌آورد؛ از قبیل: پیشه‌ها، معاش و دانش‌ها. در باور ابن خلدون، تاریخ، چیزی است از نوع جنس مربوط به جامعه (همان، ص ۷۱).

یکی از نوآوری‌های روشی ابن خلدون در علم عمران، استفاده از روش مقایسه‌ای^۱ است. به نظر وی، مقایسه‌ی بین رویدادهای اجتماعی و تاریخی وقتی ثمریبحش است که آنها را دارای ماهیت و طبیعت یکسانی بدانیم و تکرارپذیری پدیده‌های تاریخی را در زمان‌های مختلف پذیریم (ابن خلدون، ۱۳۶۱، ص ۵۱). طرز تلقی ابن خلدون از مفad آیات قرآن گرفته شده است که طبیعت عمران یکسان است و سفارش قرآن به عبرت‌آموزی از سرنوشت اقوام دیگر بر همین مبنایست (پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۶، ص ۱۸۶).

ابن خلدون مطالعه درباره‌ی جامعه‌ی انسانی را به طور ایستاده در یک مقطع تاریخی خاص و به شکل پویا در طول زمان، لازم می‌داند، ولی بیشتر به روند تحولات اجتماعی نظر دارد و در پرتو درک این تحولات است که نقش جامعه‌شناسی تاریخی روشی می‌شود. به نظر وی، غفلت از تحولات اجتماعی در طول تاریخ، بیماری مزمن و ناپدایی است (ابن خلدون، ۱۳۶۱، ص ۲۵۱).

توجه به سیر تاریخی حوادث از دیگر ویژگی‌های روشی ابن خلدون است. به نظر وی، مورخان از این نکته که یک پدیده در طول زمان جایگاه ثابتی ندارد، غفلت‌کرده و، درنتیجه، دچار اشتباهات فراوانی شده‌اند. او اشاره می‌کند که گاهی شدت این تغییرات به حدی است که گویی آفرینشی نو پدید آمده است، ولی مورخان همچنان آن را با الگوی‌های سابق بررسی می‌کنند. وی تحول حاصل شده در پدیده‌های اجتماعی زمان خویش را یکی از دلایل ضرورت نگارش علم تاریخ جدید می‌داند (همان، ص ۶۰).

تطورگرایی دوری و جامعه‌شناسی تاریخی ابن خلدون

در نظر ابن خلدون، تغییر و تحول در جهان عناصر، امری طبیعی به حساب می‌آید و عمران و اجتماعات انسانی نیز دست خوش دگرگونی می‌شوند. ابن خلدون، عمدتاً به تحولات سیاسی توجه دارد و در این راستا، درباره‌ی کیفیت ظهور و زوال دولتها با تفصیل بیشتری بحث می‌کند. تشکیل دولت نیز که هدف طبیعی عصیّ است، از خصوصیات جوامع حضّری است. در جامعه‌ی بدّوی، نه رهبریت رسمی وجود دارد و نه حاکمیت. در بیان تفاوت این دو، ابن خلدون معتقد است که در تیره‌های بدّوی به جای

قهر و سلطه‌ی دولت‌های شهری، احترام و قداست ریش‌سفیدان نقش دارد (همان، ص ۱۴۰).

بادیه نشینان صاحب عصیّت، دولت‌های شهری را به وجود می‌آورند که پس از طی مراحل پنجگانه‌ای که هریک احکام و حالاتی دارد، ازین می‌روند. این پنج مرحله عبارت‌اند از:

۱. مرحله‌ی پیروزی: در این مرحله، رئیس دولت از حمایت مردم برخوردار است و در مقابل آنان تک روی نمی‌کند؛ زیرا با عصیّت آنها پیروزی به دست آمده است.

۲. مرحله‌ی خودکامگی: در این مرحله، رئیس دولت اهل قبیله و عشیره‌ی خود را مهار و از دست پروردگان و موالي استفاده می‌کند.

۳. مرحله‌ی آسودگی و آرامش: حاکمان دولت در این مرحله به نامه‌ری، شهرت طلبی و به جا گذاشتن یادگاری علاقه‌مندند و به رفاه دست‌پروردگان و سپاهیان خود می‌اندیشند. این مرحله، از آخرین مراحل استبداد و خودکامگی خداوندان دولت است.

۴. مرحله‌ی خرسندی و مسالمت‌جویی: در این مرحله، رئیس دولت به وضعیت به جای مانده از گذشته قانع است و دست به اقدام جدیدی نمی‌زند.

۵. مرحله‌ی اسراف و تبذیر: در این مرحله رئیس دولت که دستاوردهای پیشینیان را در راه شهوت‌رانی و رسیدن به لذایذ نفسانی خود صرف می‌کند، عهده‌دار کارهای مهم نمی‌شود؛ نااهلان را به اداره‌ی امور می‌گمارد و نسبت به افراد صاحب صلاحیت، کینه می‌ورزد و بی‌حرمتی می‌کند. در این مرحله، زمان فرسودگی و پیری دولت است و سرانجام نابودی آن فرا می‌رسد. درکن اساسی دولت، یعنی عصیّت و مال، به سبب رواج تجمل‌پرستی و بحران‌های اقتصادی، سست و فرتوت می‌شود. در این مرحله، دولت طعمه‌ی نیروهای قدرت‌طلب می‌شود و بدین ترتیب، دور جدیدی از حاکمیت شروع می‌شود.

حال سؤال این است که آیا پایان دولت قدیم و آغاز شکل‌گیری دولت جدید، به معنای پایان یک جامعه و یک فرهنگ به معنای دقیق کلمه و آغاز یک جامعه و فرهنگ جدید است؟ آیا پایان عمر یک دولت، که این‌خلدون آن را ۱۲۰ سال می‌داند (همان، ص ۳۲۶) پایان یک دوره‌ی اجتماعی است؟ آیا به عنوان مثال، انقراض امویان و سلطه‌ی عباسیان در تاریخ جوامع اسلامی، تحول یک دوره‌ی تاریخی و فرهنگی است، یا

فرهنگ و جامعه هم‌چنان در استمرار است و تنها افراد عوض شده‌اند و تغییرات سیاسی حکایت از انقراض یک فرهنگ و شکل‌گیری فرهنگی جدید ندارد؟ به نظر می‌رسد، آنچه مذکور این خلدون است، پایان یافتن دوران یک حکومت است، نه پایان یافتن یک جامعه یا فرهنگ ملازم با آن (پژوهشکدهٔ حوزهٔ و دانشگاه، ۱۳۷۶، ص ۲۱۴-۲۱۵). از آنچه گذشت روشن شد که فیلسوف تاریخ بودن این خلدون مورد تردید است و نظریه‌ی وی دربارهٔ ظهور و زوال حکومت‌ها نمی‌تواند حکم فلسفه‌ی تاریخ را داشته باشد؛ به این معنا که همهٔ تحولات اجتماعی را در چهارچوب یک نظریه‌ی عام فلسفی در باب تاریخ، تفسیر و تبیین کند.

۲. کالینگوود

کالینگوود^۱ مورخی است که روش تفہمی را بیشتر از پیتر وینچ وارد تاریخ کرده است. وی به دنبال دریافت بهترین شیوه‌ی فهم تاریخ بود و کم و بیش به نظریه‌ی تفہمی جامعه‌شناسی ویر روی آورد و مكتب خود را در برابر مكتب پوزیتیویست‌ها نهاد. وی مدعی است که ما یک روش تحلیل و فهم پوزیتیویستی از تاریخ داریم، (غرض وی از روش پوزیتیویستی همان روش تجربه‌گرایی است) و یک شیوه‌ی فهم مبتنی بر همدلی^۲ که در جامعه‌شناسی آن را روش و نظریه‌ی تفہمی می‌نامند. روش تفہمی یک مفهوم کلی است که بسیاری دیگر از روش‌ها را هم شامل می‌شود، اما گوهر سخن او این است که باید به دلیل فاعلان در تاریخ توجه و رجوع کرد (سروش، ۱۳۷۴، ص ۳۲۶).

به نظر کالینگوود مورخ در مقام تحقیق در باب رویدادهای گذشته، میان آنچه می‌توان ظاهر رویداد و آنچه می‌توان باطن رویداد نامید، تمایز قابل می‌شود. مراد از ظاهر رویداد، هر چیزی است که به رویداد تعلق دارد و بر حسب ابدان و حرکات ابدان قابل وصف است؛ مثل حرکت امام حسین علیه السلام به همراه خانواده از مکه به طرف کوفه در یک تاریخ، یا ریخته شدن خونشان در سرزمین کربلا در تاریخی دیگر؛ و مراد از باطن رویداد، هر چیزی در رویداد است که فقط بر حسب افکار قابل وصف است؛ مثل سریچی ابودار از دستورهای خلیفه، یا نزاع بین این دو بر سر سیاست‌های خلیفه. مورخ هیچ‌گاه فقط با یکی از این دو سرکار ندارد، او دربارهٔ رویدادهای صرف تاریخی

(رویدادی که فقط ظاهر دارد)، تحقیق نمی‌کند، بلکه در باره‌ی افعال تحقیق می‌کند؛ و فعل همان اتحاد ظاهر و باطن یک رویداد است. مورخ به حرکت امام فقط از حیث ارتباطی که با هدایت جامعه داشته است، تعلق خاطر دارد. ممکن است کار مورخ با کشف ظاهر یک رویداد آغاز شود، اما هرگز نمی‌تواند در همینجا پایان پذیرد. مورخ باید همیشه در خاطر داشته باشد که رویداد مورد تحقیق او یک فعل بوده است و وظیفه‌ی اصلی او این است که خود را در درون این فعل بینگارد، تا فاعل فعل را بازشناسد (کالینگ‌وود، ۱۹۷۶، ص ۲۰۵-۲۱۷).

۳. میلز

برای درک پدیده‌های شخصی و جزئی تاریخ، که بی‌شمارند، لازم است به فراتر از پدیده‌های شخصی و جزئی، یعنی سطوح ساختاری آنها بینگیریم. از نظر میلز، لازمه‌ی توانایی نگریستن به این سطوح ساختاری، و رای پدیده‌ها و موقعیت‌های خاص، برخورداری از تحلیل جامعه‌شناسانه^۱ است. تحلیل جامعه‌شناختی می‌تواند به جامعه‌شناس کمک کند تا واقعیت تاریخی کلان و گسترده را با توجه به معانی مختلفی که در زندگی درونی تجربه می‌کند و در سرگذشت عینی و تاریخی برای افراد گوناگون رخ می‌دهد، بهمدم (ابوالحسن تهمی، ۱۳۷۲، ص ۲۳۶).

جامعه‌شناس با درک تحلیل جامعه‌شناختی، متوجه این نکته می‌شود که افراد تجربه‌ی خویش را می‌فهمند و با همین فهم در سلسله‌مراتب و گذشت زندگی خویش مناسب عمل می‌کنند. با تحلیل جامعه‌شناسی می‌توان دریافت که چگونه تاریخ و سرنوشت جامعه یا افراد، در ساختی اجتماعی به هم می‌رسند و در پیوندی جدلی به کنش می‌پردازند؛ از این‌رو، داشتن تحلیلی جامعه‌شناختی مستلزم درگیر دانستن جامعه و فرد در جدلی متقابل است. تحلیل جامعه‌شناسی قالبی می‌شود تا به کمک آن انسان و فهم او از موقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی و ساختار جامعه در تمام حالات ایستایی شناسی و پویایی شناسی آن درک شود، تا بتوان از این درک کل‌گرایانه، به مسائل اجتماعی و راه حل و کنترل آنها راه پیدا کرد و به سوی نیت و عمل متعهدانه‌ی علم سوگیری نمود (همان، ص ۲۳۷).

تخیل جامعه‌شناسانه، مستلزم توانایی دور ساختن اندیشه از جریان‌های عادی زندگی روزانه، برای از نو نگرستین به آنهاست. پدیده‌ی ساده‌ی کمک کردن به فقرا را در نظر بگیرید. از دید جامعه‌شناختی درباره‌ی یک چنین رفتار ظاهراً پیش پا افتداده‌ای می‌توان گفت که کمک کردن به فقرا و ستم دیدگان فقط کمک‌رسانی یک شهروند یا حاکم جامعه به آنان نیست، بلکه جزوی از شعایر دینی - اجتماعی است که ارزش نمادی خاصی دارد. معمولاً شعایر دینی - اجتماعی ای که در کنار دستگیری از ضعیفان زنده می‌شود، خیلی مهم‌تر از عمل کمک کردن است؛ به عنوان مثال، حضرت علی علیه السلام که برای دل‌جویی و کمک کردن به دیدار مستمندان و فقرا می‌رفت، احتمالاً به آگاهی یافتن از وضعیت جامعه‌ی اسلامی، کیفیت زندگی مردم و شرایط آن، و انجام وظیفه‌ی دینی - انسانی، بیشتر علاقه‌مند بود تا به کمک کردن صرف. کمک کردن به ستم دیدگان، شناخت شرایط زندگی آنان، انجام وظایف شرعی - اجتماعی و... در همه‌ی جوامع فرصت‌هایی برای کنش متقابل اجتماعی و اجرای شعایر هستند و این فرصت‌ها موضوعی غنی برای مطالعه‌ی جامعه‌شناسی تاریخی ارائه می‌کند که با تخیل جامعه‌شناسانه می‌توان به چگونگی و ماهیت آنها پی برد.

پژوهش تخیل جامعه‌شناسانه، به معنای استفاده از مطالب انسان‌شناسی، نظریه‌های اجتماعی و نیز خود جامعه‌شناسی (در همکاری تاریخ و نظریه‌ی اجتماعی) در مطالعات تاریخی است. بعد انسان‌شناختی تخیل جامعه‌شناسانه بسیار مهم است؛ زیرا به ما امکان می‌دهد تا صور مختلف حیات اجتماعی را مشاهده کنیم و با مقایسه‌ی شیوه‌ی زندگی خود با آنها، به تفاوت الگوهای ویژه‌ی رفتار خودمان بیشتر پی ببریم.

اما به لحاظ جامعه‌شناسی تاریخی، به نظر می‌لز، ما تنها زمانی می‌توانیم ماهیت متمایز جهان امروز را درک کنیم که بتوانیم آن را با گذشته مقایسه کنیم. گذشته آینه‌ای است که جامعه‌شناس باید برای شناخت امروز در دست داشته باشد. هر یک از این وظایف مخصوص دور ساختن اندیشه از رسوم و عادات خودمان است (گیدنز، ۱۳۷۴، ص ۲۲ و ۲۳).

نتیجه

به طور خلاصه، جامعه‌شناسی هم مثل تاریخ، با امور جزوی و فردی سروکار دارد و این مانع عمدۀ‌ای برای وجود قانون در علم تاریخ و جامعه‌شناسی است؛ ولی کار مورخ در

«همکاری تاریخ و نظریه اجتماعی» را با کار جامعه‌شناس در «جامعه‌شناسی تاریخی» نمی‌توان قیاس کرد.

برای مورخ، حوادث و اشخاص جزئی بیشتر اهمیت دارند؛ در صورتی که جامعه‌شناس بیشتر با مؤسّسات و نهادهای اجتماعی سروکار دارد. در عین حال، برخورد مجموع حوادث جزئی، افراد و مؤسّسات است که تاریخ را به وجود می‌آورد. نکته این است که تاریخ تا وقتی تأثیر متقابل این عوامل را توجیه نکند، جبهه‌ی علمی ندارد. نهایت آن‌که یک مورخ در توجیه این امر، بیش از یک جامعه‌شناس، به تأثیر زمان و مکان توجه دارد.... (زرین‌کوب، ۱۳۶۲، ص ۱۱۹).

به هر حال، علم تاریخ ماده‌ی خامی است که جامعه‌شناسی تاریخی داده‌های خود را برای فهم پدیده‌های اجتماعی کنونی - به دلیل وجود ارتباطات سببی و علّی بین گذشته و حال، در شیوه‌های اجتماعی - از آن می‌گیرد.

علم تاریخ نقش‌های گوناگونی در جامعه‌شناسی تاریخی دارد. این علم از یک سو شواهدی تاریخی درباره‌ی مسائل مذکور ارائه می‌دهد و از سوی دیگر، پیام‌آور گذشته است و جامعه‌شناسی می‌تواند حوادث اجتماعی و تغییرات پدید آمده در آنها و نیز عوامل مؤثر در آن‌ها را، از داده‌های تاریخ استقرا کند. تاریخ، وقایعی را در اختیار جامعه‌شناسی تاریخی قرار می‌دهد که تا حدودی با وقایع و پدیده‌هایی که جامعه‌شناسی اکنون می‌تواند ملاحظه و مشاهده کند، فرق دارد.

بر این اساس، تاریخ معنای نسبی بودن مؤسّسه‌ها و نهادهای اجتماعی را برای جامعه‌شناسی تبیین می‌کند و به جامعه‌شناسی تاریخی اجازه می‌دهد که تحولات متناقض آنها را که در طول زمان رخ داده‌اند، بازسازی کند.

درست است که جامعه‌شناس تاریخی، در تحلیل‌های خود از تاریخ استفاده می‌کند، ولی برخورد او با تاریخ، با برخورد مورخ با پدیده‌های تاریخی متفاوت است. در واقع بررسی وقایع و حوادث تاریخی از منظر جامعه‌شناس تاریخی در مطالعه‌ی وقایع تاریخی صرف در ضمن شرایط زمانی و مکانی خاص آنها خلاصه نمی‌شود، بلکه جامعه‌شناس باید با جداسازی این وقایع از آن شرایط، ویژگی‌های مشترک پدیده‌های اجتماعی را در دوره‌ها و شرایط متفاوت نشان دهد. کار جامعه‌شناس تاریخی این است که حالت‌هایی را در تاریخ مقایسه کند و نشان دهد که برخی از پدیده‌ها در شرایط زمانی متفاوت وجود دارند و یا تکرار می‌شوند. این کار به وی امکان می‌دهد تراویط ثابتی را

از توالی و هم‌زمانی بین پدیده‌های مورد نظر استنتاج کند؛ بنابراین، تاریخ به جامعه‌شناس تاریخی کمک می‌کند تا نمونه‌های نسبتاً ثابت پدیده‌های اجتماعی را بیابد و روابط ثابتی را میان این نمونه‌ها کشف کند. این امور ثابت همان قوانین اجتماعی هستند (محمد امزيان، ۱۳۸۰، ص ۲۵۹-۲۶۰).

اماً در گرایش «همکاری تاریخ و نظریه‌ی اجتماعی» پدیده‌های تاریخی، برای فهم بهتر، باید در سیزی جامعه‌شناسانه ارزیابی و بررسی شوند؛ زیرا تاریخ و جامعه هم جنس‌اند.

لذا مورخ برای شناسایی روابط علیّ و معلولی میان پدیده‌ها و حوادث در دوره‌ی تاریخی، باید از نظریه‌های متداول جامعه‌شناسی بهره ببرد؛ چرا که پدیده‌ها وقتی در طول زمان مطالعه می‌شوند، تاریخ شکل می‌گیرد و هنگامی که در بی کشف رابطه‌ی علیّت بین پدیده‌ها با روش جامعه‌شناختی هستیم، تعامل تاریخ و نظریه‌های جامعه‌شناختی به وجود می‌آید.



مرکز تحقیقات کامپیویر علوم مرسلی

منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۶۱). مقدمه. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابوالحسن تنهايي، حسین، (۱۳۷۲). نظریه جامعه‌شناسی. تهران، خردمند.
- استنفورد، مايكل، (۱۳۸۲). درآمدی بر تاریخ فلسفه: هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی، روش‌شناسی. ترجمه‌ی احمد گل‌محمدی. تهران، نشر نی.
- باتومور، تامس برتون، (۱۳۵۶). جامعه‌شناسی. ترجمه‌ی حسن منصور و حسن حسیني کلچاهی. تهران، کتابهای جيبي.
- پژوهشکده حوزه و دانشگاه، (۱۳۷۶). تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام. تهران، سمت.
- توسلی، غلامعباس، (۱۳۷۱). نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران، سمت.
- دورکیم، امیل، (۱۳۸۳). صور ابتدائی حیات دینی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران، نشر نی.
- _____، (۱۳۵۹). تقسیم کار اجتماعی. ترجمه حسن جيبي. تهران، قلم.
- رابرتسون، ايان، (۱۳۷۴). درآمدی بر جامعه: با تأکید بر نظریه‌های کارکردنگرایی، ستیز، و کنش مقابله. ترجمه حسین بهروان. مشهد، آستان قدس رضوی.
- ريتزر، جورج، (بي‌تا). نظریه‌های جامعه‌شناسی. ترجمه احمد رضا غروی‌زاد. تهران، جهاد دانشگاهی.
- _____ (۱۳۷۴‌الف). نظریه‌های جامعه‌شناسی. ترجمه محمد صادق مهدوی. تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- _____ (۱۳۷۴‌ب). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی. تهران، علمی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۲). تاریخ در ترازو، درباره تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری. تهران، اميرکبير.
- سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۴). درس‌هایی در فلسفه علم‌الاجتماع، روش تفسیر در علوم اجتماعی. تهران، نشر نی.
- سگالان، مارتین، (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی تاریخی خانواده. ترجمه حمید الیاسي. تهران، نشر مرکز.

کافی، مجید، (۱۳۷۹). «جامعه‌شناسی دوران بعثت؟؛ فصلنامه حوزه و دانشگاه. شن ۲۴ و ۲۵، پاییز و زمستان.

گیدزن، آتنوی، (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی. ترجمه‌ی منوچهر صبوری. تهران، نشر نی.

محسن مهدی، (۱۳۷۳). *فلسفه تاریخ ابن خلدون*. ترجمه‌ی مجید مسعودی. تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

محمد امزيان، محمد، (۱۳۸۰). *روش تحقیق در علوم اجتماعی، از اثبات‌گرایی تا هنجارگرایی*. قم، پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه.

نذری، حسینعلی، (۱۳۸۳). «ماهیت بین رشته‌ای علوم: در ضرورت همکاری و تعامل تاریخ و علوم اجتماعی»، *فصلنامه‌ی تخصصی تاریخ معاصر ایران*، سال هشتم، ش. ۳۰، تابستان.

وبیر، ماکس، (۱۳۷۳). *اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری*. ترجمه‌ی عبدالکریم رسیدیان و پریسا منوچهری. تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

Bergh, Peter. (1980). *Sociology and History*. London, George Allen Sunwin.

Collingwood, R. G.. (1976). *The Idea of history*. Oxford, Oxford university Press.

Dennis, Smith. (1991). *The Rise of Historical Sociology*. Cambridge, Polity Press.

Mann, M. *The Sources of Social Power, Vol.1: A History of Power from the Begining to Ad 1760*. Cambridge, University Press.

Winch, Peter, (1977). *The Idea of a social science: and its relation to philosophy*. London, Routledge.